

Measuring the knowledge and infallibility of the Prophet (PBUH) from the viewpoint of Ibn Taymiyyah and Allamah Hilli

Received: 2023/10/13

Accepted: 2024/01/27

Zahra Hisaraki*
(52-68)

The knowledge and infallibility of the Prophet (PBUH) are among the important issues that Muslim theologians have presented different views according to its importance, and the result is better knowledge of the Prophet (PBUH) and reciprocal better practical behavior for his followers. This article intends to measure and compare the knowledge and infallibility of the Prophet from the point of view of Ibn Taymiyyah and Ibn Mutahar. This selection can be considered due to the time proximity of these two theologians as well as Ibn Taymiyyah's specific criticisms of Allamah Hilli's point of view, a question that has been answered in this article. This is: whether knowledge and infallibility are current in all aspects of the life of the Prophet (PBUH) from the perspective of these two thinkers or not? Considering that the Prophet is a role model, it should be said that infallibility cannot be accepted only in some aspects of his prophethood. The present article has been done by descriptive-analytical method and software and library search, and its purpose is to explain the views of Ibn Taymiyyah and Allamah Hilli on this issue.

Keywords: Unseen knowledge, Infallibility, Inadvertence and forgetfulness, Allamah Hilli, Ibn Taymiyyah.

* Master of Islamic Philosophy and Theology, Hoda Faculty, Qom, Iran, z.hesaraki@chmail.ir.



سال اول / شماره اول / بهار و تابستان ۱۴۰۳

سنجش علم و عصمت نبی از دیدگاه ابن تیمیه و علامه حلی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۷

زهرا حصارکی*

(۵۲-۶۸)

چکیده

علم و عصمت نبی ﷺ از جمله مسائل مهمی هستند که متکلمان مسلمان درباره آن دیدگاه‌های متفاوتی - با توجه به اهمیت آن - ارائه کرده‌اند و ثمره آن شناخت بهتر نبی ﷺ و متقابلاً سلوک عملی بهتری برای پیروان آن حضرت می‌شود. این مقاله در صدد است به سنجش و مقایسه علم و عصمت نبی از دیدگاه ابن تیمیه و ابن مطهر بپردازد. این گزینش را می‌توان به دلیل نزدیکی زمانی این دو متکلم و همچنین نقدهای خاص ابن تیمیه به دیدگاه علامه حلی دانست. پرسشی که در این مقاله به آن پاسخ داده شده، این است که آیا علم و عصمت در تمامی شؤون زندگی نبی ﷺ از دیدگاه این دو متفکر جاری است یا خیر؟ با توجه به اسوه بودن نبی باید گفت نمی‌توان عصمت را تنها در برخی شؤون نبوت ایشان پذیرفت. مقاله حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و جست و جوی نرم افزاری و کتابخانه‌ای، صورت گرفته است و هدف آن تبیین دیدگاه ابن تیمیه و علامه حلی در این مسئله است.

واژگان کلیدی: علم غیب، عصمت، سهو و نسیان، علامه حلی، ابن تیمیه

* کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده هدی، قم، ایران، z.hesaraki@chmail.ir

مقدمه

یکی از مسائل مهم و ضروری برای هدایت بشر، نبوت و رسالت است که خداوند برای اعتلای بشر و هدایت او افرادی را برگزیده است که برای آنان مورد وثوق و اعتماد باشند و پیام او را بدون خطا به مخاطبان برسانند.

بدیهی است خداوند نبی خود را از سرچشمه غیب آگاه می کند و به واسطه او مردم را بشارت و انذار می کند؛ اما پرسش اصلی این است که آیا این علم و عصمت شامل تمام شئون زندگی نبی ﷺ می گردد یا تنها شئون نبوت نبی ﷺ را که دریافت و ابلاغ وحی است، شامل می شود؟ ثمره این مسئله در پذیرفتن یا نپذیرفتن خطا و معصیت و سهو نسیان در اقوال و افعال نبی ﷺ است؛ به نحوی که در صورت نپذیرفتن هرگونه خطا در اقوال و افعال نبی ﷺ، اعتماد بیشتری برای مخاطب به سیره قطعی حضرت ﷺ پدید می آید. اهمیت بررسی این مسئله از دیدگاه دو اندیشمند اسلامی، ابن تیمیه حرانی و ابن مطهر ملقب به علامه حلی، به دلیل نزدیکی زمانی و همچنین نقدهای خاص ابن تیمیه به دیدگاه ابن مطهر حائز اهمیت بیشتری است.

علم و عصمت دو مقوله جدا از هم هستند؛ اما با تحلیل دقیق تر از آن ها می توان به رابطه ای بسیار نزدیک میان آن ها دست یافت که این رابطه در دیدگاه متکلمان در عصمت اثر بسزایی دارد.

مقاله ها و کتاب های بسیاری در باب عصمت نبی ﷺ به رشته تحریر درآمده؛ از جمله می توان کتاب های عصمة الانبياء في القرآن الكريم اثر جعفر سبحانی تبریزی، عصمة الانبياء و الرسل نوشته سیدمرتضی العسکری و العصمة حقیقتها - ادلتها به قلم محمدحسین انصاری را نام برد که وجه تمایز این مقاله از موارد دیگر در این است که در این مقاله سعی شده دو موضوع علم و عصمت درباره نبی ﷺ بررسی شود؛ همچنین دیدگاه ابن تیمیه و ابن مطهر در این زمینه به صورت خاص بررسی می شود و سعی شده با نقد دیدگاه این دو متفکر، به دیدگاه صحیح در مسئله نزدیک شود تا نتیجه گیری نهایی برای مخاطب حاصل شود.

۱. مفهوم‌شناسی

پیش از پرداختن به دیدگاه این دو متکلم اسلامی در خصوص علم و عصمت نبی ﷺ لازم است برای روشن شدن ابعاد مسئله و تبیین دقیق تر آن، واژگان علم و عصمت و نبی ﷺ مفهوم‌شناسی شوند تا دستیابی به نتیجه مبرهن در مقاله میسر شود.

۱-۱. علم

علم از صفات الهی و نقیض جهل است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۴۱۷). در لغت آن را به معنای معرفت و شناخت (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۱۹۹۰) و درک حقیقت شیء (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۸۰) معنا کرده‌اند.

علم به طور مطلق از صفات الهی است؛ ولی انسان نیز گاهی به علم متصف می‌شود. کاربرد آن در مورد انسان به معنای اعطا و موهبت علم از جانب خداوند به انسان است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۴۱۷). اگر علم پس از همراهی طولانی با انسان وصفی برای او شود، در این صورت همچون غریزه برای او شمرده می‌شود و انسان به وصف عالم متصف می‌گردد (همان).

علم از سه طریق تجربه و حس و تعقل و استدلال و راه الهام و اشراق دست یافتنی است (سبحانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۴). درحقیقت علم در معنای اصطلاحی، شامل علم حسی و تجربی و تعقل و استدلال می‌شود. علمی که در این مقاله در مورد نبی ﷺ بررسی می‌شود، علمی است که از راه الهام و اشراق به دست می‌آید که به آن «علم غیب» گفته می‌شود.

۱-۲. عصمت

عصمت در لغت به معنای منع و حفظ است (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۱۹۸۶) و در اصطلاح، لطف و توفیق الهی است که با اراده انسانی در هم آمیخته است و حاصل آن چیزی به نام ملکه عصمت است (حسینی، ۱۴۳۰ق، ص ۳۹۶).

در باب عصمت دو دیدگاه وجود دارد: برخی عصمت را لطف الهی می‌دانند که صاحب آن از ارتکاب معصیت مصون است (قدرت انجام معصیت از او سلب شده است) و برخی آن را لطف الهی می‌دانند که با وجود آن قدرت بر انجام معصیت سلب نمی‌شود (شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق: ۳۲۶).

عصمت را در دو بخش می‌توان بررسی کرد:

- مصون بودن از خطا و سهو و نسیان، در دریافت وحی و تبلیغ آن و مصون بودن از خطا و سهو نسیان در همه شئون زندگی نبی که وظایفی غیر از دریافت و تبلیغ وحی را شامل می‌شود.

— عصمت در دریافت و ابلاغ وحی، از مواردی است که تمامی مذاهب اسلامی بر آن اتفاق نظر دارند. قرآن کریم به صراحت بر عصمت پیامبر ﷺ در دریافت و ابلاغ وحی تأکید ورزیده است. آیات آغازی سوره مبارکه نجم، عصمت نبی مکرم ﷺ را چنین بیان می‌کند: «وَ مَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (نجم: ۳)؛ و از سر هوس سخن نمی‌گوید.»

این آیه هرگونه نطق از روی هوا و هوس نفی می‌کند؛ ولی به قرینه مقام و اینکه مخاطب آیه مشرکانی هستند که وحی پیامبر ﷺ را تکذیب می‌کنند، نطق در آیه، شامل وحی می‌شود (طباطبایی ۱۳۹۰: ج ۱۹: ۲۷).

اما به نظر می‌رسد با توجه به اطلاق آیه در نفی هرگونه هوا و هوس، بتوان عصمت را در تمامی اقوال و افعال نبی اکرم ﷺ جاری دانست.

در آیات سوره حاقه بیان می‌کند:

وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (حاقه: ۴۴).
و اگر [او] برخی سخنان بر ما ببندد، به یقین ما او را به قوت بگیریم؛ سپس رگ قلب او را می‌بریم.

آیه شریفه در مقام بیان حجتی بر این است قرآن از تقول و افترا منزه است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۹: ۴۰۴)؛ بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که رسول ﷺ در دریافت و ابلاغ وحی معصوم است و چیزی از خود به آن نمی‌افزاید.

ابن تیمیه نیز عصمت در دریافت و تبلیغ وحی را برای نبی ﷺ ثابت و مورد اتفاق مسلمانان می‌داند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰: ۲۹۰).

۱-۳. نبی

نبی در اصل «نبیء» است. همزه آن به «ی» مبدل شده و ادغام گردیده است (قرشی،

۱۳۸۷، ج ۷: ۷). بعضی آن را از نبوت گرفته‌اند که به معنای رفعت و بلندی است (همان) و برخی آن را به معنای راه روشنی دانسته‌اند که فرد را به هر جایی که اراده کند، می‌رساند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۳۸۲).

این لفظ که بر وزن فعیل است، اگر به معنای فاعل باشد، معنایش خبردهنده است؛ زیرا نبی از جانب خدا خبر می‌دهد و اگر به معنای مفعول باشد، معنایش خبر داده شده است که نبی از جانب خدا خبر داده می‌شود.

نبی اعم از رسول است؛ زیرا هر رسولی نبی است؛ ولی هر نبی رسول نیست؛ بدین معنا که وظیفه تبلیغ وحی بر عهده نبی نیست (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۱۶۲-۱۶۳).

علامه حلی در تعریف نبی می‌گوید: «النبي هو الإنسان المخبر عن الله تعالى بغير واسطة أحد من البشر (حلی، ۱۴۲۶ق: ۱۸۳)؛ نبی انسانی است که بدون وساطت فردی از افراد بشر، از سوی خداوند متعال خبر می‌دهد.»

ابن تیمیه در تعریف نبوت چنین می‌گوید: «ونفس النبوة تتضمن الخبر، فإن النبوة مشتقة من الإنباء وهو الإخبار بالمغيب، فالنبي يخبر بالمغيب ويخبرنا بالمغيب (ابن تیمیه، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۱۷۹) نبوت مشتق از انباء است و به معنای اخبار غیب است؛ بنابراین نبی از غیب باخبر می‌شود و ما را از غیب باخبر می‌کند.»

بنابراین باید گفت هر دو متکلم در تعریف نبی خبر دادن از جانب خداوند (غیب) را وارد دانسته‌اند؛ با این تفاوت که علامه حلی قید بدون وساطت بشر را نیز افزوده است.

۲. علم و عصمت نبی از دیدگاه علامه حلی

در این بخش به تبیین دیدگاه علامه حلی در مورد علم و عصمت نبی ﷺ و رابطه بین آن دو پرداخته می‌شود.

۲-۱. علم نبی ﷺ از دیدگاه علامه حلی

علامه حلی معصوم را عبد صالحی می‌داند که خداوند علم را در قلبش وارد کرده است (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۱۴۱). منظور از این علم، همان علم غیبی است که در آیات قرآن کریم نیز به آن اشاره شده است: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ

رَسُول (جن: ۱۳)؛ دانای نهران است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند؛ جز پیامبری را که از او خشنود باشد.»

از این آیه می‌توان دریافت علم غیب به نحو مطلق و بالذات مخصوص خداوند است؛ ولی خداوند این علم را به نحو مقید و بالعرض به برخی که مورد رضایت اویند، عطا فرموده است (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ۳: ۱۸۶).

بنابراین تصریح برخی آیات بر عدم علم غیب «وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ»، به معنای علم غیب به نحو استقلال است (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷: ۹۶)؛ به این معنا که نبی علم به غیب دارد؛ ولی این علم او بالعرض است و از جانب خداوند به او عنایت شده است.

علامه حلی در مورد رابطه علم و عصمت معتقد است عصمت ثمره علمی است که خداوند در قلب معصوم ایجاد کرده است و در سایه این علم و با اراده نفسانی از ارتکاب معصیت خودداری می‌کند؛ نه اینکه خداوند او را از ارتکاب گناه مصون بدارد (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۱۴۱).

از نظر او معصوم قادر بر انجام معصیت است و این قدرت از او سلب نشده است؛ زیرا در غیر این صورت استحقاق مدح و ذم برای او معنا ندارد؛ ولی علمی که از جانب خداوند به نبی ﷺ اعطا شده است، باعث کشف فرجام عمل شده و مانع از ارتکاب معصیت می‌شود.

۲-۲. عصمت نبی از دیدگاه علامه حلی

علامه حلی عموم انبیا را از ارتکاب کبائر و صغائر — چه قبل از نبوت و چه پس از آن — معصوم می‌داند؛ اما صغائری را که به استخفاف نمی‌انجامد، پیش از نبوت و بدون تعمد، استثنا می‌کند و جایز می‌داند:

إن جميع الأنبياء صلى الله عليهم معصومون من الكبائر قبل النبوة وبعدها، ومما يستخف فاعله من الصائر كلها. وأما ما كان من صغير لا يستخف فاعله، فجائر وقوعه منهم قبل النبوة وعلى غير تعمد وممتنع منهم بعدها على كل حال (حلی، ۱۳۷۹: ۳۲).

همه انبیا ﷺ از گناهان کبیره پیش و پس از نبوت و هرآنچه موجب استخفاف فاعل

آن می‌شود، معصوم هستند؛ اما آن گناهان صغیره‌ای که به استخفاف و [خواری] فاعل منجر نمی‌شود، وقوع غیر عمدی آن پیش از نبوت از ایشان جایز است؛ ولی پس از نبوت - چه به صورت عمد و غیر عمد - از ایشان صادر نمی‌شود. ولی در مورد نبی اکرم صلی الله علیه و آله به طور خاص معتقد است در تمام طول مدت از عمر شریفشان - چه از روی عمد و چه از روی نسیان - چه پیش از بعثت و چه پس از بعثت - هیچ‌گاه مرتکب عصیان خداوند متعال نشده‌اند:

إن نبینا محمد صلی الله علیه وآله ممن لم یعص الله عز وجل منذ خلقه الله عز وجل إلى أن قبضه، ولا تعمد له خلافاً، ولا أذنب ذنباً علی التعمد ولا النسیان، وبذلك نطق القرآن وتواتر الخبر عن آل محمد صلی الله علیه و آله، وهو مذهب جمهور الإمامية (همان).

همانا نبی ما محمد صلی الله علیه و آله از انبیایی است که در تمام طول حیات خویش معصیت خداوند را انجام نداده است؛ نه تعمد بر مخالفت با خداوند و نه عمدی و سهوی مرتکب گناهی شده است و به این [عصمت]، قرآن و روایات متواتر گواه است و این اعتقاد اکثریت امامیه است.

علامه حلی با این بیان، عصمت را به صورت مطلق در تمام شئون زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله - چه اموری که مربوط به نبوت ایشان است همچون دریافت و ابلاغ وحی و چه امور دیگر زندگی ایشان - جاری می‌داند که با نص قرآن کریم و روایات متواتر اثبات می‌شود.

ایشان سه دلیل عقلی نیز برای عصمت نبی صلی الله علیه و آله از معصیت و سهو و نسیان ذکر می‌کند: اولاً جواز معصیت و کذب برای انبیا، اطاعت نکردن مردم را در پی دارد و به نقض غرض از بعثت می‌انجامد (سبحانی، ۱۳۸۲، ج: ۱، ۱۰۶).

ثانیاً اگر انجام معصیت برای نبی جایز باشد، پیروی از رسول و ضد آن (پیروی نکردن از او) هر دو واجب می‌شود؛ زیرا او از یک جهت نبی است و پیروی از او واجب است و از جهت دیگر فعل معصیت است و پیروی از آن جایز نیست (همان).

ثالثاً اینکه اگر نبی مرتکب معصیت شود، واجب است از منکر نهی شود و نهی از منکر مستلزم آزرده شدن او می‌شود؛ درحالی که از آزار نبی نهی شده است (همان).

۳. علم و عصمت نبی از دیدگاه ابن تیمیه

در این بخش به تبیین دیدگاه ابن تیمیه در باب علم نبی پرداخته می‌شود و دیدگاه ایشان در مورد عصمت نبی ارائه می‌گردد؛ همچنین نقدهای ایشان به دیدگاه مخالف (علامه حلی) مطرح می‌شود.

۳-۱. علم نبی از دیدگاه ابن تیمیه

آنچه مورد اتفاق تمام متکلمان مسلمان است، این است که علم غیب و شهادت به نحو مطلق مخصوص خداست و به ذات خداوند اختصاص دارد (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ۶). خداوند در آیات بسیاری بر این اطلاق تأکید کرده است (ر.ک. نمل: ۶۵؛ فاطر: ۳۸؛ حجرات: ۱۸؛ جمعه: ۸؛ حشر: ۲۲؛ سجده: ۶).

از دیدگاه ابن تیمیه، غیب به این دلیل «غیب» نام دارد که در دنیا قابلیت حس و شهود ندارد و رسولان از چیزهایی خبر داده‌اند که در دنیا قابل حس و شهود نیست؛ ولی در آخرت قابل مشاهده و محسوس است (ابن تیمیه، ۱۴۱۱ق، ج ۵: ۱۷۲).

از نظر ابن تیمیه نبوت مشتق از «انباء» و به معنای اخبار غیب است؛ بنابراین نبی از غیب باخبر می‌شود و ما را از غیب باخبر می‌کند؛ چنان‌که می‌نویسد:

ونفس النبوة تتضمن الخبر، فإن النبوة مشتقة من الإنباء وهو الإخبار بالمغيب، فالنبي يخبر بالمغيب ويخبرنا بالمغيب (همان، ج ۱، ص ۱۷۹).

نفس نبوت خبر را در بر دارد؛ زیرا نبوت از «انباء» که همان خبردادن از غیب است، تشکیل شده است؛ بنابراین نبی از غیب باخبر می‌شود و ما را از غیب باخبر می‌کند.

از سویی ابن تیمیه با استناد به آیات «قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَيْتُمْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (احقاف: ۹)؛ بگو من از [میان] پیامبران نوظهور نبودم و نمی‌دانم با من و با شما چه معامله‌ای خواهد شد؛ جز آنچه را که به من وحی می‌شود، پیروی نمی‌کنم» و «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ (انعام: ۵۰)؛ بگو: به شما نمی‌گویم گنجینه‌های خدا نزد من است و غیب نیز نمی‌دانم و به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ام؛ جز آنچه را که به سوی من وحی می‌شود،

پیروی نمی‌کنم»، قائل است که رسول علم غیب ندارد؛ (بلکه فقط از غیب اخبار می‌کند)؛ همچنین بیان می‌کند که شرط رسول بودن، دانستن همه چیزهای موجود نیست؛ همچنین شرط نبی بودن علم به حال مخاطبان نیست (ابن تیمیه، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ۱۶۰).

۳-۲. عصمت نبی ﷺ از دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه در کتاب منهاج السنة که ناظر به نقد‌های او بر منهاج الکرامه است، با دیدگاه ابن مطهر در باب عصمت نبی مخالفت می‌کند و این دیدگاه را غلو در عصمت می‌داند که از جانب رافضیان نشئت می‌گیرد و هیچ‌یک از طوایف مسلمانان را در این دیدگاه با آنان شریک نمی‌داند (همو، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۴۵۳).

او همچنین مدلول آیه طهارت را شامل عصمت از خطا نمی‌داند؛ زیرا خطا برای آنان بخشیده شده است. او منظور از رجس در آیه را فواحش می‌داند (همان، ج ۶: ۴۶۱). از نظر او با پذیرش عصمت در تبلیغ و حفظ وحی، مقصود خداوند از بعثت که هدایت مردم و وثوق مردم به نبی است، حاصل شده است (همان).

بنابراین ابن تیمیه دلایلی را برای نپذیرفتن عصمت از معصیت و خطا بیان می‌کند.

پذیرش این عصمت به توصیف به نقص برای خداوند می‌انجامد (همان: ۳۹۴)؛ زیرا شیعیان بداء را برای خداوند در حکمش جایز می‌دانند؛ پس خداوند به دلیل روشن شدن خطایش، نقض حکم می‌کند؛ ولی انبیا و ائمه را از خطا منزه می‌دانند (همان: ۳۹۵). همچنین او قائل است عصمت از خطا پیش از نبوت، شرط وثوق مردم نیست؛ بلکه کسی که ایمان بیاورد و توبه کند تا برتری و فضیلتش و صلاحیتش نمایان شود، خداوند او را از غیب خبر می‌دهد؛ همچنان که برادران یوسف چنین بودند. خداوند تعالی او را بر نبوتش نیز یاری می‌کند (همان: ۳۹۷)؛ پس مورد اعتماد و وثوق واقع می‌شود (درحالی که خطاکار بوده و توبه کرده است)؛ مانند کسی که خطا و عصیان انجام نداده است و چه بسا اعتماد بر او بالاتر است؛ زیرا پس از ایمان و توبه از غیر خودش افضل شده است.

ابن تیمیه برای فردی که مرتکب معصیت شده و توبه کرده، نسبت به فردی که اصلاً مرتکب معصیت نشده است، فضیلت بیشتری قائل است؛ زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید:

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ» کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند، پس خداوند بدی هایشان را به نیکی ها تبدیل می کند.» بنابراین خداوند سیئات را برای توبه کننده به حسنات تبدیل کرده است. به همین دلیل صحابه رسول اکرم ﷺ که در ابتدا مسلمان نبودند، برتر از فرزندانشان هستند که پس از اسلام، متولد شده اند (همان: ۳۹۷-۳۹۸).

از نظر ابن تیمیه هیچ کس بر این باور نیست که کسی که کفر نورزیده و گناه مرتکب نشده، برتر از کسی است که پس از کفرش ایمان آورده و پس از گناهش توبه کرده است؛ مگر کسی که علم ندارد (همان: ۳۹۸).

ابن تیمیه با توجه به آیه شریفه «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ (فتح: ۲)؛ تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد» بیان می کند: معنای «ذنب» از نظر اهل بهتان و کسانی که قرآن را تحریف می کنند، گناهی است که حضرت آدم ﷺ مرتکب آن شده است.

او این دیدگاه را این گونه پاسخ می دهد:

اولاً حضرت آدم توبه کرد و از مغفرت بهره مند شد.

ثانیاً خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى (اسراء: ۱۵۵)؛ و هیچ باربردارنده ای بار [گناه] دیگری را بر نمی دارد»؛ پس چگونه گناه حضرت آدم را به حضرت رسول اکرم ﷺ اضافه می کند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۴۰۱).

ثالثاً در حدیث شفاعتی که در صحاح آمده است، در روز قیامت حضرت رسول اکرم ﷺ بر انبیای دیگر در شفاعت مقدم است؛ زیرا او بنده ای است که خداوند گناه های مقدم و مؤخر او را بخشوده است و سبب قبول شفاعت و کمال عبودیت و کمال مغفرت خداوند برای حضرت است.

رابعاً هنگامی که این آیه نازل شد (لیغفر لک) صحابه از رسول اکرم ﷺ پرسیدند: این آیه در مورد شماس است؛ پس حال ما چگونه است؟ و آیه «فأنزل الله السکینه» فرود آمد. اگر گناهان متأخر که در آیه آمده است، منظور گناه آنان می بود، باید می فرمود این آیه برای شماس است.

خامساً اگر بگوییم منظور از بخشش ذنب ما تأخر، گناهان امت است، چگونه برخی از آنان در عذاب داخل می شوند؟ (همان: ۴۰۲).

بنابراین منظور از آیه شریفه، گناه مربوط به خود حضرت رسول اکرم ﷺ است.

ابن تیمیه گناه نبی را منجر به ایجاد نفرت و نفی و ثوق از او نمی داند؛ زیرا اگر فرد جلیل القدری به گناهش اعتراف می کند، بر صداقت و تواضع و عبودیت او برای خداوند و دوری کبر و دورغ از او دلالت می کند (همان: ۴۰۳). گناه در صورتی به نفرت مردم و عدم وثوق آنان می انجامد که با اصرار و کثرت آن همراه باشد (همان: ۴۰۷).

بر اساس روایت «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ» گناهان انبیاء مانند گناهان دیگران نیست؛ ولی هرکسی به نسبت به جایگاهش مورد خطاب قرار می گیرد و نبی اکرم ﷺ می فرماید: «كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَّاءٌ وَ خَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ» (همان).

۴. مقایسه دیدگاه ابن تیمیه و علامه حلی در علم و عصمت نبی ﷺ

با توجه به تبیین دو دیدگاه، اکنون به مقایسه این دو دیدگاه پرداخته و سپس به نظریه مختار اشاره می شود.

علامه حلی علم را ملکه ای می داند که از جانب خداوند بر قلب نبی رسوخ کرده و او را به این وصف متصف نموده است. ابن تیمیه علم نبی به غیب را اخبار از غیب می داند؛ نه اینکه خود نبی به علم متصف شود.

علامه حلی عصمت را در تمامی شئون زندگی نبی جاری می داند و برای این مدعای خود به نص آیات و تواتر اخبار استناد می کند که ضمیمه آنها دلایل عقلی است که عصمت نداشتن نبی از خطا و سهو نسیان را در امور زندگی مردود می داند. ابن تیمیه این دیدگاه را نقد می کند و به ذکر دلایل عقلی و نقلی می پردازد.

نقدهای ابن تیمیه به عصمت نبی از خطا و معصیت و سهو نسیان در امور زندگی حضرت را می توان در چند محور اصلی بررسی کرد:

۴-۱. مسئله بداء

ابن تیمیه دیدگاه شیعیان را در مورد عصمت از خطا و سهو و نسیان با مسئله بداء مقایسه می کند و نتیجه می گیرد شیعیان (روافض) به وقوع خطا در علم خداوند قائل هستند؛ ولی انبیا و ائمه خود را دارای عصمت از خطا و نسیان می دانند و این نوعی پذیرش نقصان برای خداوند است.

در پاسخ به این شبهه باید معنای بداء از دیدگاه شیعه بررسی شود تا ابعاد مسئله بهتر روشن شود. بر خلاف بیان ابن تیمیه، بداء به معنای ظاهر شدن امری برای خداوند نیست که از او پوشیده باشد؛ بلکه ظاهر شدن امر خداوند برای بندگان است که از آنان پوشیده بوده است (خوئی و فروغی، بی تا: ۱۹-۲۰؛ عسکری، ۱۳۸۱: ۹).

بنابراین معنای بداء وقوع خطا در علم خداوند نیست؛ زیرا این دلیل عقلاً محال است؛ بلکه ظهور امری است که برای بندگان پوشیده بوده است و این مسئله (بداء) به معنای نقص برای خداوند نیست.

نکته دیگر اینکه عصمت از خطا و نسیان ثمره علم انبیا به نتیجه افعال و اعمالشان است که آن نیز از جانب خداوند است؛ بنابراین خطا در آن رخ نمی دهد.

۴-۲. برتری صحابه نسبت به فرزندانشان دلیل برتری ایمان پس از کفر و توبه پس از گناه ابن تیمیه دلیل برتری صحابه نسبت به فرزندانشان را که در آیین اسلام متولد شده اند، ایمان آنها پس از کفر و توبه آنها پس از گناه می داند و با این قیاس، فردی را که مرتکب گناه نشده و توبه ای هم نکرده است، نسبت به کسی که مرتکب گناه شده و توبه کرده است، پایین تر می داند.

برتری صحابه نسبت به فرزندانشان به دلیل سختی ها و مقاومت هایی است که در راه رسیدن به اسلام و حفظ آن و حمایت از آن متحمل شده اند؛ درحالی که این موهبت اسلام به آسانی به دست فرزندان آن ها رسیده است؛ چنان که قرآن کریم می فرماید:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (بقره: ۲۱۴).

آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر [سر] پیشینیان شما آمد، بر [سر] شما نیامده است؟ آنان دچار سختی و زیان شدند و به [هول و] تکان درآمدند؛ تا جایی که پیامبر [خدا] و کسانی که با او ایمان آورده بودند، گفتند: یاری خدا کی خواهد بود؟

با این بیان باید کسی را که در راه حفظ ایمان می کوشد و بر معصیت صبر می کند و در

نبرد با هوای نفس که همان جهاد اکبر است، پیروز می شود و مرتکب گناه نمی گردد، افضل از کسی دانست که مرتکب گناه شده و از گناه خود پشیمان شده و توبه کرده است. ابن تیمیه با این دلیل می خواهد اثبات کند ارتکاب معصیت به همراه توبه از آن برای نبی فضیلت است که اگر نبی مرتکب معصیت نشود و توبه نکند، از این فضیلت بی بهره است. درحالی که از این نکته غفلت کرده است که ترک معصیت فضیلت بالاتری نسبت به ارتکاب آن دارد و خداوند متعال همان گونه که در آیات قرآن کریم به تبدیل سیئات به حسنات برای توبه کننده تأکید می کند: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ (فرقان: ۷۰)؛ مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند؛ پس خداوند بدی هایشان را به نیکی ها تبدیل می کند» و «وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا (نسا: ۴۰)؛ اگر [آن ذره، کار] نیکی باشد، دوچندان می کند»، کسانی را که حسنات را بر می گزینند، ده برابر ثواب می دهد: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا (انعام: ۱۶۰)؛ هرکس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت.» بنابراین فضیلت ترک سیئه که همان حسنه است، بالاتر است؛ زیرا حسنه را خداوند ده برابر اجر می دهد؛ بر خلاف اجر توبه کننده که عملش را خداوند به حسنه تبدیل می کند.

۴-۳. محتوای آیاتی که بر ذنب رسول اکرم ﷺ دلالت دارند، تحریف شده است

ابن تیمیه با اشاره به آیه «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» (فتح: ۲)؛ تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد»، این نقد را مطرح می کند که پذیرش عصمت از گناه برای نبی اکرم ﷺ با برخی از آیات منافات دارد و همان گونه که ذکر شد، دلایلی را نیز برای رد تأویل های گوناگون آن ذکر کرده اند.

علامه طباطبایی با توجه به سیاق آیات ابتدایی سوره فتح «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا؛ ما تو را پیروزی بخشیدیم؛ [چه] پیروزی درخشانی»، منظور از ذنب و غفران به کاررفته در آیه را در معنای لغوی آن می داند، نه معنای اصطلاحی آن.

با این وصف، «ذنب» به معنای عملی است که عواقب و تبعات بدی به همراه دارد و غفران به معنای پوشاندن است. با توجه به این معنای لغوی، معنای آیه با توجه به آیه قبل و آیات بعد چنین خواهد بود:

«خدای سبحان با فتح مکه یا فتح حدیبیه که آن نیز به فتح مکه منتهی شد، شوکت و نیروی قریش را از آنان گرفت و در نتیجه گناہانی را که رسول خدا ﷺ در نظر مشرکان داشت، پوشاند و آن جناب را از شر قریش ایمنی داد».

پس مراد از واژه «ذنب» - و خدا داناتر است - تبعات بد و آثار خطرناکی است که دعوت آن جناب از ناحیه کافران و مشرکان به بار می آورد و این آثار از نظر لغت ذنب است؛ ذنبی است که در نظر کافران، حضرت را در برابر آن سزاوار عقوبت می کرد؛ همچنان که موسی در جریان کشتن آن جوان قبطی، خود را گناهکار قبطیان معرفی می کند و می گوید:

«وَلَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» (شعرا: ۱۷)؛ و [از طرفی] آنان بر [گردن] من خونی دارند و می ترسم مرا بکشند.» این معنای گناہان گذشته رسول خدا ﷺ است؛ گناہانی که پیش از هجرت کرده بود و اما گناہان آینده اش خون هایی است که پس از هجرت از صنادید قریش ریخت و مغفرت خدا درباره گناہان آن جناب، پوشاندن آن ها - و ابطال عقوبت هایی است که به دنبال دارد و آن به این بود که شوکت و بنیه قریش را از آنان گرفت. مؤید این معنا جمله «وَأَيُّكُمْ نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ ... وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا (فتح: ۲-۳)؛ نعمت خود را بر تو تمام کند ... و تو را به نصرتی ارجمند یاری نماید» است (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۳۸۲).

آنچه در این تفسیر درخور توجه است، این است که واژه ذنب و مغفرت در معنای دیگری به کار نرفته است که به تأویل و خروج از معنای ظاهری در آیه منجر شود. هرچند تأویل آیات با توجه به محکومات قرآن ادله ای دارد و مخالفان تأویل نیز ناگزیر به آن دست یازیده اند؛ ولی در این مجال فرصت بررسی این مطلب وجود ندارد.

۴-۴. آنچه به نفرت و عدم وثوق مردم می انجامد اصرار بر گناه و کثرت گناه است

ابن تیمیه در بیان دیگر اصرار بر گناه و کثرت گناه را مانع وثوق مردم و منجر به نفرت آنان می داند؛ اما این پرسش مطرح است که چگونه می توان پذیرفت امکان وقوع گناه برای نبی وجود داشته باشد؛ ولی تکرار گناه از ایشان سلب شود؟

درحالی که از نظر ابن تیمیه فردی که مرتکب گناهی می شود و توبه می کند، نشانه نهایت تواضع و صداقت و عبودیت اوست؛ بنابراین کثرت گناه و همراهی آن با توبه، باید در نظر

مردم نشانه بالاتر بودن صداقت و تواضع او باشد؛ نه اینکه به سلب اعتماد و وثوق مردم بینجامد.

۴-۵. اختلاف گناه انبیا با دیگران

ابن تیمیه نوع گناه انبیا را متفاوت از گناه دیگران می‌داند و به این روایت به این مطلب اشاره می‌کند که «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۴۰۷)؛ ولی همچنان معتقد است عصمت از معصیت برای نبی وجود ندارد.

آنچه با توجه به مطلب فوق می‌توان برداشت کرد، این است که ذکر سینه برای انبیا و اولیا متفاوت از سینه‌ای است که برای عموم مردم مطرح است. درحقیقت سینه انبیا از منظر عامه مردم گناه شمرده نمی‌شود؛ بلکه حسنه است و منظور از عصمت از گناه، این است که آنان عملی را که از نظر عامه مردم گناه است، مرتکب نمی‌شوند و به همین دلیل مورد وثوق و اعتماد مردم واقع می‌شوند.

اما گاهی عملی در نظر مردم گناه قلمداد نمی‌شود، بلکه حسنه است؛ ولی ارتکاب آن در پیشگاه خداوندی باعظمت و صاحب ملک و ملکوت، گناه است؛ مانند اینکه دراز کردن پا در مقابل فرزند توهین قلمداد نمی‌شود؛ ولی همین عمل نزد پدر توهین است. بنابراین ذات عمل در این دو مورد گناه نیست؛ بلکه این عمل در نسبت با فرزند و پدر، متفاوت است.

نتیجه‌گیری

با توجه به این تحقیق به نظر می‌رسد باید وجه افتراق این دو متفکر را باید در نگاه آن‌ها به مسئله علم نبی دانست.

ابن تیمیه با توجه به اینکه علم نبی را به معنای اخبار از غیب می‌داند و با وجود اخبار غیب توسط نبی، ایشان را به علم غیب متصف نمی‌داند، در مسئله عصمت نیز تنها به عصمت در وحی معتقد است و فراتر از آن را نمی‌پذیرد. در مقابل، علامه حلی نبی را نه تنها مخبر از غیب می‌داند؛ بلکه این اخبار را حاکی از علم به محتوای خبر می‌داند؛ به همین دلیل عصمت را ثمره علم نبی به غیب می‌داند. از دیدگاه او این علم است که از جانب

خداوند به نبی تفضل می‌شود و مانع از ارتکاب معصیت برای صاحب آن می‌گردد؛ چون این علم در هیچ حالی از احوال از صاحب آن جدا نیست؛ پس همواره معیت عصمت را در تمامی شئون زندگی نبی در پی دارد.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه فولادوند.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۰۶ق). منهاج السنة النبویة، بی‌جا، جامعة الإمام محمد بن سعود الاسلامیه.
- ابن تیمیه، احمد عبدالحلیم (۱۴۱۱ق). درء التعارض بین العقل و النقل، بی‌جا، جامعة الإمام محمد بن سعود الاسلامیه.
- ابن تیمیه، احمد عبدالحلیم (۱۴۱۶ق). مجموع الفتاوی، المدینة النبویة، مجمع الملك فهد لطباعة مصحف الشریف.
- ابن تیمیه، احمد عبدالحلیم (۱۴۱۹ق). الجواب الصحیح لمن بدّل دین المسیح، دوم، بی‌جا، دار العاصمة السعودیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، سوم، بیروت، بی‌نا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴ق). الصحاح تاج اللغة، سوم، بیروت، دار العلم للملایین.
- حسینی، صلاح‌الدین (۱۴۳۰). نهج المستنیر وعصمة المستجیر، مرکز ابحاث العقائدیة.
- حلی، حسن بن یوسف المطهر (۱۴۱۰ق). ارشاد الازدهان الی احکام الایمان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین.
- حلی، حسن بن یوسف المطهر (۱۴۲۶). تسلیک النفس الی حظیرة القدس، قم، مؤسسه الإمام الصادق ﷺ.
- الخویی، سیدابوالقاسم؛ فروغی، محمدجواد (بی‌تا). رسالتان فی البداء، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البيت ﷺ.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات لالفاظ القرآن الکریم، بیروت، بی‌نا.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۴). علم غیب آگاهی، سوم، قم، مؤسسه امام صادق ﷺ.
- الشریف المرتضی، علی بن الحسین (۱۴۰۵ق). قم، دارالکتب.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- عسکری، سیدمرتضی (۱۳۸۱). البداء، بی‌جا، بی‌نا.

فراهیدی، خلیل بن احمد (١٤٠٩ق). العین، قم، مؤسسة دار الهجرة.

قرشی، علی اکبر (١٣٨٧). قاموس قرآن، قم، مؤسسه تبیان.

موسوی همدانی، محمدباقر (١٣٧٤). ترجمه تفسیر المیزان، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه

قم.